

## نقد جامعه‌شناختی رمان موش‌ها و آدم‌ها جان اشتاین‌بک بر اساس نظریه‌ی بازتاب واقعیت جورج لوکاج

هانیه حاجی تبار<sup>۱</sup>

غلامحسین غلامحسین‌زاده<sup>۲</sup>

حسینعلی قبادی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

10.22080/RJLS.2024.26605.1459

### چکیده

امروزه یکی از حوزه‌های مطالعات بین‌رشته‌ای، جامعه‌شناسی ادبیات است که ساختارهای معنایی رمان یا هر نوع ادبی دیگر را با وضعیت جامعه پیوند می‌زند. با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف بیان نقد اجتماعی، می‌توان به بیان ارزش‌ها، ضدا ارزش‌ها و معایب موجود در جامعه پرداخت. در واقع، با پیوند نقد جامعه‌شناسی و ادبیات، نویسنده از ناهنجاری‌های جامعه سخن می‌گوید، انتقاد می‌کند؛ یعنی ادبیات به‌عنوان عامل مؤثر، برخلاف برخی جریان‌های ناعادلانه‌ی رایج در جامعه فعالیت کرده و با منافع اشخاص و طبقات خاصی ضدیت پیدا می‌کند؛ گاهی محتوا بر فرم فائق می‌آید که در شکل افراطی آن، چه گفتن مهم‌تر از چگونه گفتن می‌شود. در این زمینه، جان اشتاین‌بک از نویسندگانی است که نگرش و بینش او در آثارش، اجتماعی است. او زندگی و روابط انسان‌های طبقات گوناگون را در جامعه‌ی شهری مدرن امروزی روایت می‌کند و تصویری واقعی از جامعه‌ی وقت خویش ارائه می‌دهند. در پژوهش پیش رو، ما با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به واکاوی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی در کتاب موش‌ها و آدم‌ها از جان اشتاین‌بک با رویکرد نظریه‌ی بازتاب واقعیت اجتماعی لوکاج خواهیم پرداخت تا بازتاب و بسامد اصلی‌ترین مؤلفه‌های آن همچون فقر مادی، اختلاف طبقاتی، نابرابری درآمدی، تبعیض‌های جنسیتی، نابرابری‌های مدنی، نژادپرستی را که در این اثر جان اشتاین‌بک پربسامد است، تبیین نماییم.

**واژگان کلیدی:** رمان معاصر، نقد جامعه‌شناختی، نظریه‌ی بازتاب، لوکاج، جان اشتاین‌بک.

### ۱- مقدمه

نویسندگان به‌عنوان عضوی از جامعه‌ی انسانی، هم‌چون دیگر مردم، درگیر مسائل اجتماع هستند، پس بدیهی است که مایه‌ی اصلی آثار ادبی آن‌ها از اجتماع و مردم اقتباس شود. «نقادان اجتماعی از آداب و رسوم و عقاید و نهضت‌هایی که در آثار ادبی انعکاس یافته‌اند و خود نیز گاهی تا حدی مخلوق آثار

h.hajitabar@modares.ac.ir

<sup>۱</sup>- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران. رایانامه:

gholamho@modares.ac.ir

<sup>۲</sup>- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل) رایانامه:

hghobadi@modares.ac.ir

<sup>۳</sup>- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران. رایانامه:

ادبی در جامعه باشند، سخن می‌رانند.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۲)؛ از این رو، در رمان‌های معاصر با تکیه بر کنش و واکنش شخصیت‌های ناهنجار و بررسی ایدئولوژی آنان، می‌توان به تبیین شکاف ایجادشده بین جامعه و آحاد آن پرداخت یا در بسیاری از موارد می‌توان از این رهگذر به روح قومی و فرهنگی حاکم بر طبقات مختلف جوامع گوناگون دست یافت. «جامعه‌شناسی ادبیات به‌عنوان دانشی اجتماعی به بررسی ادبیات این بخش از شعور اجتماعی می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی را که دربرگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده است، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (ترابی، ۱۳۸۳: ۵)؛ جامعه‌شناسان نیز «با این دید به ادبیات نگاه می‌کنند و اعتقاد دارند که از ادبیات می‌توان به‌عنوان سند اجتماعی و برای به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد.» (ولک، ۱۳۹۰: ۱۱۰)؛ ادبیات، محصول ذهن آدمی است؛ از این رو، رویکرد جامعه‌شناختی که به مطالعه‌ی اجتماعی که آدمی در آن زیسته است، می‌پردازد، یکی از مناسب‌ترین راه‌های بررسی و تحلیل آثار ادبی است؛ به‌خصوص هنگامی که اثر ادبی محصول فعالیت ناخودآگاه و روح باشد؛ زیرا انسان‌ها در هر گروه و اقلیتی که زندگی کنند، تحت تأثیر آن محیط قرار می‌گیرند که در رمان موش‌ها و آدم‌ها از جان اشتاین‌بک به‌دلیل روح رئالیستی حاکم بر این اثر، این اصل مهم فراوان به چشم می‌خورد؛ چون رئالیسم «انسان و جامعه را از دیدگاهی صرفاً انتزاعی و ذهنی به نمایش نمی‌گذارد، بلکه آن‌ها را در تمامیت پویا و عینی‌شان به روی صحنه می‌آورد. بر مبنای این معیار، گرایش به درونی ساختن صرف و گرایش به بیرونی ساختن صرف، هر دو به شیوه‌ای واحد موجب فروکاستن و تباهی همه‌ی انواع هنر می‌شود.» (لوکاج، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ به همین دلیل همین روح رئالیستی حاکم بر آثار اشتاین‌بک است که در رمان‌های وی با لایه‌های مختلف جمعی مواجه هستیم و رویکرد جامعه‌شناختی به آثار وی، به درک بهتر اثر و تعالی آثار آن‌ها کمک شایانی می‌کند.

#### ۱-۱- بیان مسأله

در نقد جامعه‌شناختی چگونگی بازنمایی واقعیات اجتماعی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. لوکاج نویسنده‌ای را متعهد می‌داند که کنشگری اجتماعی را سرلوحه‌ی آفرینش آثار خود قرار دهد و در بزنگاه‌های مهم اجتماعی عقاید و جهت‌گیری‌های مشخصی داشته باشد و بتوان خط‌مشی کاملاً مشخصی را در آثارش مشاهده کرد. در همین راستا، جان اشتاین‌بک در رمان موش‌ها و آدم‌ها به استبدادستیزی، آگاهی طبقاتی، شیء‌وارگی، فقر مالی و فکری، شکاف شدید طبقاتی و مسائلی از این دست می‌پردازد که از منظر جامعه‌شناختی نشانگر وجود رنج‌های عظیم اجتماعی، اوضاع وخیم اقتصادی و جهل در جامعه‌ای است که نویسنده در آن زیست می‌کند. در عین حال وی ضمن انعکاس این مسائل اجتماعی در این اثر به‌نوعی در



اغلب موارد دعوت به اصلاح آن‌ها را نیز ترسیم می‌کند. این انعکاس، گاه محافظه‌کارانه در قالب راوی یا از زبان شخصیت‌ها با لحنی خنثی و با بیانی استعاری مسائل جامعه‌شناختی را در خلال داستان‌های خود بازتاب می‌دهد؛ یعنی رمان، حول محور یک یا چند معضل اجتماعی آغاز می‌شود که نویسنده با روایتی فاقد هرگونه هیجان افراطی مسائل را بیان می‌کند. اغلب شخصیت‌های داستان این رمان هنگام تلاش برای رسیدن به اهداف خود، با مانع مواجه می‌شوند و این موانع بستری را فراهم می‌کنند تا از رهگذر آن، مسائل اجتماعی موجود را که خارج از کنترل شخصیت‌های داستان هستند، بیان شوند. از این رو، در این پژوهش، آرا و افکار جورج لوکاج و نظریه‌ی برجسته‌ی وی «بازتاب واقعیات» مورد مطالعه قرار گرفته است و در ادامه، تلاش شده تا با واکاوی رمان موش‌ها و آدم‌ها از منظر این نظریه و بررسی جهان‌نگری نویسنده، ساخت‌های جامعه‌شناختی اثر که در پیوند اثر و جامعه با یکدیگر شکل گرفته‌اند، تشریح شوند.

#### ۲-۱- پرسش‌های پژوهش

۱-۲-۱- کدام مسائل اجتماعی در رمان موش‌ها و آدم‌ها از جان اشتاین‌بک نمود یافته‌اند؟

۱-۲-۲- جان اشتاین‌بک مسائل اجتماعی را به چه صورت در کتاب موش‌ها و آدم‌ها منعکس کرده است؟

#### ۳-۱- روش

در این پژوهش، با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی سعی شده است از اسناد، مقالات و کتاب‌های مرتبط با جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات استفاده گردد و سپس به تطبیق اطلاعات گردآوری شده در حوزه‌ی نظریه‌ی مورد نظر و رمان موش‌ها و آدم‌ها پرداخته شود.

#### ۴-۱- پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با رمان موش‌ها و آدم‌ها اثر جان اشتاین‌بک تاکنون پژوهشی با رویکرد جامعه‌شناختی انجام نگرفته است؛ اما در سایر زمینه‌ها، دو پژوهش زیر در ارتباط با این رمان صورت گرفته است: رؤوف، عمار جبر (۱۴۰۱). «خوانشی مارکسیستی از رمان موش‌ها و آدم‌ها اثر جان اشتاین‌بک». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. استاد راهنما: فرشید نوروزی. دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی. پژوهشگر در این پایان‌نامه خوانشی مارکسیستی از رمان موش‌ها و آدم‌ها ارائه می‌دهد. نویسنده‌ی این پایان‌نامه، جان اشتاین‌بک را در دو سطح، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سطح اول، مهارت اشتاین‌بک در به کارگیری فرم و نحوه‌ی استفاده‌ی وی از ویژگی‌های زیبایی‌شناختی برای تصویرسازی و انتقال مفاهیم مورد نظر خود به مخاطب و سطح دوم انتخاب مفاهیمی چون فقر، بیکاری، گرانی و... تا از این رهگذر بتواند اوج استثمار حاکمیت وقت را نشان دهد.

درخشی، زیور (۱۳۹۵). «بررسی خطاهای ترجمه‌ی فارسی رمان موش‌ها و آدم‌ها اثر جان اشتاین بک بر اساس مدل ترجمه‌ی ارزیابی کیفیت و دینگتون». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. استاد راهنما: صمد میرزا سوزنی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

در این پایان‌نامه، پژوهشگر رمان فارسی موش‌ها و آدم‌ها را مورد ارزیابی کیفیت ترجمه‌ی (TQA) براساس مدل «ارزیابی کیفیت ترجمه» و دینگتون (۲۰۰۱) قرار داده است. در این پایان‌نامه، قسمت‌هایی از رمان در حدود بیست پاراگراف به‌طور تصادفی انتخاب شدند و کیفیت ترجمه‌ی آنان مورد بررسی قرار گرفته است و انواع خطاها و علت‌ها برای کاهش خطاها مشخص شدند. در مجموع در این پایان‌نامه ۲۷۰ خطای کشف شده است که به شکل طبقه‌بندی شده ارائه شده است که از این ۲۷۰ خطا ۲۳۲ خطا مربوط به طبقه‌ی خطاهای اضافه کردن، حذف کردن، از دست رفتن معنی و فاکس سنس بوده است. محقق، عواملی چون فهم ناقص ترجمه مبدا، دانش ناکافی درباره علم زبانشناسی، دست‌کاری ناصحیح ترجمه مقصد و دانش ناکافی از زبان مقصد را از علل اصلی بیشترین خطاهای ایجاد شده در ترجمه این رمان می‌داند.

## ۲- مبانی نظری

در ذیل این بخش براساس کتب و مقالات مختلفی که با موضوع نقد جامعه‌شناختی و ادبیات مورد مطالعه قرار گرفته است، ابتدا ارتباط بین این دو موضوع مشخص می‌شود، سپس به ترتیب نحوه‌ی تعامل این دو موضوع و ارتباط این نوع نقد انتخاب شده با اثر منتخب بررسی و تبیین می‌شود.

منتقدان مکتب جامعه‌شناختی، مجموعه‌ای از عوامل همچون نویسنده، شرایط اجتماعی، طبقات اجتماعی، سلطه‌ی حاکم بر جامعه و... را به‌عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری یک متن ادبی در نظر می‌گیرند. آنچه نظریات نقد جامعه‌شناختی را از نقدهای سنتی جدا می‌کند، این است که نقد جامعه‌شناختی در پی تحلیل متن براساس عوامل برون‌متنی است که این خود موجب کاهش وابستگی مفهوم متداول در نقد ادبی است. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۴۶)؛ نقد جامعه‌شناختی انواعی دارد. بعضی از جامعه‌شناسان «از اصطلاح جامعه‌شناسی ادبیات»، «جامعه‌شناسی کتاب» یا «جامعه‌شناسی اثر ادبی» را اراده کرده و به‌جای ماهیت آفرینش ادبی، به مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره‌ی چاپ، پخش و دریافت و پذیرش آثار ادبی اکتفا نموده‌اند. نماینده‌ی این دیدگاه، روبر اسکارپیت فرانسوی است که اهم آرای خود را در کتاب جامعه‌شناسی ادبیات مطرح کرده است و در آن به مقولاتی چون تولید، توزیع و مصرف کتاب می‌پردازد. (غلام، ۱۳۸۳: ۱۴۸)؛ گروه دیگر، افرادی هستند که معتقدند نقد جامعه‌شناسی در تلاش است با واکاوی ابعاد و ظرفیت‌های اجتماعی، آثار ادبی را به‌عنوان بستری معرفی کنند که فراتر از کارکرد صرفاً مطالعاتی، کارکرد ابزاری نیز دارند؛ یعنی پدیدآورندگان آثار ادبی با واگویی وقایع

اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در بازنمایی معضلات اجتماعی یا تشکیل و تسریع مبارزات اجتماعی، تأثیری انکارناپذیر دارند. نقد جامعه‌شناختی محتوای اثر بیشتر ناظر به این حوزه است. او معتقد است «ما با بررسی محتوای آثار معاصر درمی‌یابیم که مسائل دوران ما چگونه طرح شده و چه راه‌حلی یافته‌اند. مجموعه‌ی این پاسخ‌ها که هر نویسنده‌ای در مقام یک فرد مطرح می‌کند، ما را با الگوی عقیدتی آشنا می‌سازد که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان به آنان عرضه شده است.» (همان: ۲۷۳)؛ یعنی داستان، ابزاری می‌شود در جهت انعکاس اوضاع و احوال جامعه که سهم زیادی در افزایش آگاهی و شناخت اجتماعی خواننده دارد و در این زمینه نقش بسیار مؤثری در کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کند. «رمان‌نویس (که طبیعتاً وابسته به یک اجتماع است) تنها می‌تواند پدیده‌ای اجتماعی را برای خواننده‌ی خود به نمایش گذارد. آنچه او می‌بیند «ظواهر» است و حتی نحوه‌ی ادراک این ظواهر بستگی به عقیده‌ی او دارد و یا به تضادهای عقیدتی که وجود او را تسخیر کرده است.» (زرافا، ۱۳۶۸: ۱۱۲)؛ جامعه‌شناسی متن ادبی دارای وسایل و تکنیک‌هایی برای تحلیل آثار ادبی از درون است، یعنی تحلیل سطح ترکیبی و کشف آن از طریق روابط اجتماعی است. در راستای تلاش برای اثبات تشابه موجود میان ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در برهه‌ای تاریخی از سویی و ساختار زبانی تحقّق یافته در متن روایی، مورد بررسی قرار گرفته از سویی دیگر. (لنار، ۱۳۹۰: ۶۷)؛ یکی از نظریه‌های کاربردی در این حوزه، نظریه‌ی بازتاب واقعیت لوکاج است که اغلب شامل رمان‌های رئالیستی می‌شود. در رمان‌هایی که براساس رئالیسم نوشته می‌شدند، اختلاف قابل توجه طبقات بالا و پایین جامعه از حیث مالی انعکاس می‌یافت و زندگی طیفی از جامعه که از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار بوده‌اند، به نمایش گذاشته می‌شد. در این رمان‌ها نویسندگان، جامعه‌ای را ترسیم می‌کردند که هرگونه ملاک عدالت اجتماعی به‌سخره گرفته می‌شد که موجب خیزش مردم به سمت اصلاحات سیاسی و اجتماعی می‌گشت. (لوکاج، ۱۳۴۹: ۴-۵)؛ نقد جامعه‌شناسی با نام «نخستین بار لوکاج بود که توانست جامعه‌شناسی ادبیات را به علم اثباتی تبدیل کند و آن را با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس پیوند دهد. در ایران نیز کسانی چون غلامحسین صدیقی و محمود روح‌الامینی، مباحثی را تحت عنوان «اجتماعیات در ادبیات» مطرح کرده و راه شناخت جامعه ایرانی را از لابلای متون ادبی گشوده‌اند.» (ستوده، ۱۳۷۸: ۴)؛ لوکاج به‌عنوان نظریه‌پرداز پیشرو در عرصه‌ی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، با ارائه‌ی نظریه‌ی بازتاب واقعیت اجتماعی، در نظر گرفتن عوامل فرامتن و وجود زمینه و بسترهای مادی و بیرونی را در خلق اثر و خوانش آن ضروری می‌داند. چنانکه وی با روشی دیالکتیکی در بررسی قالب ادبی رمان بر ارتباط رمان و جامعه تأکید می‌کند و رمان را یکی از بهترین ژانرهای معرفی می‌کند که واقعیت‌های اجتماعی در آن تجلّی دارند. «جامعه‌شناسی محتواها هم‌چنین با نام «نظریه‌ی بازتاب» نیز



شناخته می‌شود که به‌نوعی ریشه در نظریه‌ی «تقلید» (محاکات) ارسطو دارد و نظریه‌پردازانی مانند هگل، مارکس و باختین نیز به نظریه‌ی محاکات توجه داشته‌اند.» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)؛ به عقیده‌ی لوکاچ «میزان موفقیت نویسنده هم‌بستگی به میزان و شکل «بازتاب» واقعیات اجتماعی در اثر ادبی است. بعضی از نویسندگان، کوشیده‌اند تا واقعیات اجتماعی را به‌صورت کاملاً واقعی (رنال) در اثر خود نشان دهند (بازتاب غیرمستقیم یا شکسته).» (شمس‌الدین نژاد، ۱۳۲: ۴)؛ لوکاچ به تبیین مبانی رئالیسم، توجه خاصی دارد. او نظریه‌ی خود را با این اصل که ادبیات را بازتاب واقعیّت می‌داند، شروع می‌کند. لوکاچ به خوبی تمایز رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی را نشان می‌دهد. در واقع لوکاچ در تلاش است تا این اصل را بیان نماید که رئالیسم انتقادی نظام سرمایه‌داری را از منظر بیرونی نقد می‌کند؛ ولی رئالیسم سوسیالیستی از درون، جامعه‌ی سوسیالیستی را مورد نقد قرار می‌دهد. انواع رئالیسم برگزیده و آینده‌تکیه می‌کند و کلید شناخت حال را در گذشته می‌جوید و سعی بر تصویرسازی جهت ساخت آینده دارد. (لوکاچ، ۱۳۴۹: ۱۳۱-۱۳۰)؛ «لوکاچ، کارکرد رمان در دوران مدرن را هم‌وزن حماسه در اعصار کهن می‌داند و در نظریه‌ی رمان خودش، بر این باور است که رمان اساساً حماسه‌ی دوران جدید است؛ حماسه‌ای برای انسان بیگانه شده که تجربه‌ای منفرد و ترک‌خورده از واقعیّت دارد، چراکه ارزش‌های بنیادین او در این دوران متزلزل شده‌اند.» (حضرتی، ۱۳۹۸: ۱۰)؛ در همین راستا، در پژوهش پیش رو، ما به واکاوی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی در کتاب موش‌ها و آدم‌ها از جان اشتاین‌بک با رویکرد نظریه‌ی بازتاب واقعیّت اجتماعی لوکاچ خواهیم پرداخت تا بازتاب و بسامد اصلی‌ترین مؤلفه‌های آن همچون فقر مادی، اختلاف طبقاتی، نابرابری در آمدی، تبعیض‌های جنسیتی، نابرابری‌های مدنی، نژادپرستی را که در این اثر جان اشتاین‌بک پربسامد است، تبیین نماییم.

## ۱-۲- خلاصه‌ی داستان

داستان کتاب موش‌ها و آدم‌ها بر محوریت حوادث زندگی دو شخصیت اصلی رمان، یعنی جورج میلتون و لنی اسمال شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. جورج و لنی، زندگی خود را به‌سختی می‌گذرانند؛ به‌طوری‌که برای امرار معاش مجبور به کارگری و مهاجرت اجباری از شهری به شهر دیگر برای یافتن کار و مزرعه‌ی جدید هستند. داستان حول محور زندگی فقیرانه‌ی کارگران در آمریکا پیش می‌رود که نماینده‌ی قشر ضعیف این جامعه هستند. کارگرانی که دیگر هیچ امیدی به آینده‌ای مطمئن برای خویش ندارند. داستان با ماجرای کشتن سگ‌کندی در ابتدای رمان آغاز می‌شود که این واقعه خبر از پایان غم‌انگیز داستان می‌دهد. لنی، علاقه‌ی زیادی به حیوانات مخصوصاً موش‌ها و خرگوش‌ها دارد؛ اما به دلیل شخصیت ساده‌ای که دارد، همواره در دسر می‌آفریند و همین ویژگی او، دلیل اصلی فرار آن‌ها از مزرعه‌ی قبلی بوده است تا آن دو مجبور شوند برای یافتن کار به مزرعه‌ی جدیدی کوچ کنند. در



مزرعه‌ی جدید، لنی و جورج با افراد تازه‌ای از جمله کندی و کروکس همکار می‌شوند که آنان نیز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی جایگاهی مشابه جایگاه آن دو دارند. کارگران مزرعه در کنار هم در خوابگاه محقری که تبعیض نژادی و فقر در آن موج می‌زند، زندگی می‌کنند. در ادامه‌ی داستان این دو فرد، با زنی مواجه می‌شوند که همسر کرلی، پسر ارباب مزرعه است. همسر کرلی، اغلب در مزرعه تنها است و به همین دلیل تمایل زیادی به هم‌صحبتی با کارگران مزرعه نشان می‌دهد؛ درحالی که کارگران اغلب از هم‌صحبتی با او سر باز می‌زدند. سرانجام در یکی از روزها زن کرلی در غیاب همسرش با لنی مواجه می‌شود و تلاش می‌کند با او هم‌صحبت شود. لنی، سبک‌سرانه تلاش می‌کند به او نزدیک شود، اما زن می‌ترسد و شروع به جیغ زدن می‌کند. لنی موفق نمی‌شود او را آرام کند؛ به همین دلیل درحالی که در تلاش بود تا جلوی فریادهای او را بگیرد، ناخواسته موجب خفگی و مرگ زن می‌شود. در پایان داستان وقتی ماجرای مرگ زن کرلی برملا می‌شود، جورج با هفت تیری سراغ لنی می‌رود و برخلاف تمایل قلبی‌اش او را می‌کشد و با مرگ لنی داستان به پایان می‌رسد. موش‌ها و آدم‌ها حکایت زندگی انسانی‌هایی است که در جبر محیطی گرفتار آمده و در تمام دوران زندگی خود همواره درگیر مسائل اقتصادی، اجتماعی و یا نژادی بوده‌اند که این درگیری‌ها فرصت زندگی کردن را از آن‌ها گرفته است؛ زیرا این انسان‌ها همیشه در مبارزه با جبر محیطی مقهور هستند.

### ۳- تحلیل داده‌ها

ویژگی‌های اجتماعی آثار ادبی در هر دوره، متأثر از فرهنگ و جامعه‌ی زمان خود است که در آفرینش اثر ادبی منعکس می‌شود. ژانرهای گوناگون ادبی می‌توانند در برهه‌های مهم زمانی، عهده‌دار بازتاب نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های اجتماعی جامعه به اشکال گوناگون شوند و پایه‌پای دیگر رسانه‌ها برای بهبود اوضاع اجتماعی نقش داشته باشند. از آن‌جا که مخاطبان رمان، طیف گسترده‌ای از اقشار جامعه را در برمی‌گیرند، این گونه‌ی ادبی می‌تواند ابزار مؤثری برای تغییرات اجتماعی به شمار آید؛ از این رو، نویسندگانی آگاهانه یا غیرآگاهانه مسائل اجتماعی را در آثار خود متجلی می‌کنند؛ به طوری که گاهی اوقات درک بعضی از رمان‌ها بدون توجه به جامعه‌ای که در آن شکل گرفته است، غیرممکن می‌نماید. از همین رو، نحوه‌ی بازتاب این مسائل در رمان اهمیت زیادی می‌یابد و از آن جایی که جان‌آشتاین‌بک به‌عنوان نویسنده‌ای معناگرا شناخته می‌شود که توانسته نقش مهمی در رشد جنبش رمان‌های معناگرا ایفا کند در این پژوهش تلاش شده است تا رمان موش‌ها و آدم‌ها از این نویسنده از حیث مؤلفه‌های جامعه-شناختی مورد سنجش و تطبیق قرار گیرد که در ادامه به برخی از این مؤلفه‌های بازتاب‌یافته و چگونگی این بازتاب اشاره خواهد شد.

### ۳-۱- شخصیت‌پردازی نمادین

شخصیت، یکی از عناصر مهم و مؤثر در داستان و رمان است. شخصیت‌پردازی در داستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر داستانی در خدمت افکار و اهداف نویسنده قرار می‌گیرد و در کنش و رفتار اشخاص در روند داستان، نقش اساسی و تعیین‌کننده می‌یابد. نویسنده می‌تواند با بیان رفتار، گفتار و عمل شخصیت‌ها، اجتماعیات را به مخاطب منتقل کند؛ به همین دلیل بررسی شخصیت‌های داستان می‌تواند زوایای پنهان یک اثر را برای خواننده به نمایش بگذارد. «از دیدگاه باختین، رمان دارای کیفیتی است که در آن مؤلف آرمان‌های خود را به خواننده یا شخصیت‌ها تحمیل نمی‌کند، بلکه ایدئولوژی او یکی از ایدئولوژی‌های مطرح شده است.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۶: ۹۸)؛ «افکار هر شخصیت شبکه‌ای از گفته‌ها، متن‌ها و مصوبات فرهنگی را تشکیل می‌دهد.» (گراهام، ۱۳۸۵: ۴)؛ «می‌توان تأکید کرد که شخصیت‌های داستان، موجوداتی مستقل و مجزاً نیستند، بلکه هر «من» در این متن به من «مضاعف» تبدیل می‌شود و آوای او نوعی دگرآوایی می‌شود که هم‌زمان به خدمت چندین سخنگو درمی‌آید و شخصیت‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارد.» (رضی و بتلاب اکبرآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴)

### ۳-۱-۱- لنی

لنی برخلاف دوستش جورج، هیكلی بزرگ؛ اما شخصیتی ساده و مهربان دارد. لنی، نماد افرادی است که اغلب رفتاری سبک‌مغزانه از خود نشان می‌دهند و اگر هم کسی به رفتار نامناسب آن‌ها اعتراضی کند، توانایی درک آن را ندارند؛ زیرا آنان اغلب موقعیت‌شناسی درستی ندارند. چنین افرادی در درک احساسات دیگران ضعف دارند؛ بنابراین جای تعجب نیست که لنی چرا نمی‌تواند حال و هوای احساسی هر موقعیت را درک کند. درعین حال لنی بسیار پر سروصدا است و همین موجب می‌شود دائماً اشتباهاتی انجام دهد که موجب اخراج آنان از کار و مزرعه شود. شاید قدرت جسمی لنی تنها نقطه‌ی قوت او است که همواره مورد توجه مزرعه‌داران قرار می‌گیرد و آنان را در جهت پیدا کردن کار یاری می‌دهد. او نماد افرادی است که همیشه با خود درگیر هستند و مدام فکر و خیال می‌کنند و ذهن خود را درگیر مسائل و موضوعات پیش‌پاافتاده و بی‌اهمیت می‌کنند؛ موضوعاتی که سودی برای‌شان ندارد و فقط موجب خستگی ذهن و درگیری فکری می‌شود و دائم برای خودشان و دیگران مشکل می‌تراشند.

### ۳-۱-۲- جورج

جورج، شخصیتی زیرک است. او باهوش است و روی اعتقادات و افکار خودش پافشاری می‌کند؛ برخلاف دوستش لنی همواره در برخورد با مسائل سعی می‌کند که خردمندانه رفتار نماید. جورج، نماد افرادی است که در بدترین موقعیت‌ها و حتی در شرایط ظلم فراگیر نیز می‌دانند که بعد از هر اتفاقی، یک اتفاق جدید و تازه در راه است و سعی دارند هیچ‌گاه متوقف نشوند «شخصیتی پروبلماتیک است که در





جهان‌سازی و هم‌رنگی با جماعت و عرف و سنت، به جست‌وجوی ارزش‌های راستین برمی‌آید و همین جست‌وجو، محتوای این نوع ادبی جدید را می‌سازد که نویسندگان در جامعه فردگرا آفریده‌اند.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲)؛ به همین خاطر است که وی مسافت‌های طولانی را برای رسیدن به کار و زندگی مطلوب طی می‌کند. این‌گونه افراد می‌دانند که انتهای کار، پایان کار نیست، بلکه آغاز یک راه جدید است، شاید به همین دلیل است که جورج در پایان تصمیم می‌گیرد که نزدیک‌ترین دوستش را با داستان خودش به قتل برساند. او نماینده‌ی شخصیت‌هایی است که به زندگی به چشم یک تجربه‌ی طولانی‌مدت نگاه می‌کنند و در مورد آن تعصبی ندارند و پذیرفته‌اند که هرکسی به خاطر نژاد، هویت جنسی و یا هر دلیل دیگری، نظرات خودش را دارد و می‌تواند شایسته‌ی احترام باشد.

### ۳-۱-۳- زن کرلی

این شخصیت، تنها شخصیت زن داستان محسوب می‌شود که حتی از کم‌ترین حقوق اجتماعی بهره‌ای ندارد؛ به طوری که این شخصیت حتی اسم مستقلی در داستان ندارد و نویسنده همه‌جا از او به‌عنوان زن کرلی یاد می‌کند. زن کرلی بسیار تنه‌است و نماد زنانی است که سایه‌ی سنگین نگاه‌های اجتماعی و کلیشه‌ای وقت به آنان اجازه‌ی فعالیت‌های خارج از چارچوب خانه و خانواده را نمی‌دهد؛ بلکه این نوع نگاه در تلاش است تا زنان را در سطوح پایین‌تر اجتماعی و اقتصادی نگه دارد. نویسنده با خلق این شخصیت در تلاش است تا نشان دهد که رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمانی رشد مناسب و پایدار محسوب می‌شود که از بطن تمام اقشار جامعه خصوصاً جامعه زنان آغاز شود؛ زیرا که تقریباً زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند. جان اشتاین‌بک به این حقیقت رسیده است که این جمعیت به‌اندازه‌ی توان استعداد خود می‌توانند در پیشبرد اهداف و توسعه‌ی هر کشوری مؤثر باشند به همین دلیل در فضایی که در رمان توصیف می‌شود، هنوز آن‌چنان حضور بانوان در تمامی عرصه‌ها پذیرفته نشده و از طرفی نگاه مردسالارانه در جامعه چنان موج می‌زند که موجب انزوا و حتی درنهایت مرگ زن کرلی می‌شود.

### ۳-۱-۴- کروکس

کروکس فردی آفریقایی-آمریکایی تبار است که به دلیل دورگه بودن و رنگ پوستش به شدت مورد انواع تبعیض‌های نژادی قرار می‌گیرد تا جایی که دیگران حتی حاضر به زندگی در کنار او نیستند و به همین دلیل او در اصطبل سکنی گزیده است. کروکس، نماد رنگین‌پوستانی است که نقض حقوق آنان در کشورهای غربی ریشه تاریخی دارد. نماد سیاه‌پوستانی که از حقوق طبیعی انسانی محروم می‌شدند و حق مالکیت و مشارکت در امور اجتماعی را نداشتند و به همین دلیل در رمان، کروکس جدا از بقیه زندگی می‌کند و همه او را سیای بوگندو خطاب می‌کنند. این موضوع تا حدی زیادی از این امر ناشی می‌شود که نژادپرستی به صورت ساختاری در فرهنگ آمریکایی‌ها ریشه دارد. جان اشتاین‌بک در این



رمان، جامعه‌ای را توصیف می‌کند که سفیدپوستان و زنان وضعیّت نابه‌سامانی دارند، اما در عین حال با خلق شخصیت کروکس نشان می‌دهد که وضعیّت رنگین‌پوستان حتی از دو گروه قبلی نیز نابه‌سامان‌تر است. در این رمان شاهد هستیم که سیاه‌پوستان آمریکایی در مقایسه با سفیدپوستان در شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... به مراتب از شرایط بدتری برخوردارند؛ به طوری که این تبعیض‌های نژادی، اقتصادی و اجتماعی در عرصه‌های مختلف زندگی کروکس سیاه‌پوست ملموس و قابل مشاهده است.

۳-۱-۵- کندی

کندی یکی از شخصیت‌های فرعی داستان که است با کار کردن در مزرعه روزگار می‌گذراند. او سالیان متمادی در مزرعه کارگری کرده است و یک دست خود را هم در این راه از دست داده است. او با این که پیر و سالخورده است، اما هم چنان مجبور به کار در مزرعه است و پس از سال‌ها کارگری هیچ‌گونه پس‌انداز یا مسکن شخصی ندارد. در واقع کندی نماینده‌ی قشر کارگران است که دسترسی فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی آنان به مواد غذایی سالم و کافی و مسکنی مناسب بسیار دشوار است و کندی مانند بسیاری از افراد دیگر که در مزرعه مشغول کارگری هستند، با ناامنی غذایی مواجه است و هر لحظه نیز ممکن است، وضعیّتشان به مراتب بدتر شود. صدای کندی و نیز دستی که او در این راه از دست داده است، در واقع صدای خرد شدن استخوان کارگران زحمتکش جامعه‌ی وقت آمریکا در زیر چرخ‌دنده‌های پیشرفت و تمدن غرب است که هرگز به گوش صاحبان قدرت نرسیده است.

۳-۱-۶- موش‌ها

در رمان شاهد موش‌هایی هستیم که پیوسته توسط لنی، له و کشته می‌شوند. این موش‌ها که در عنوان کتاب هم، نام آن‌ها به چشم می‌خورد، نمادی هستند و بیانگر طبقه‌ی ضعیف و کارگری جامعه وقت آمریکا هستند. کارگران که نه امنیت جانی دارند و نه امنیت مالی و شغلی؛ هر لحظه ممکن است از کار بیکار شوند و همین میزان پایین حقوق را هم از دست بدهند. آنان حتی توانایی تأمین هزینه‌های حداقلی خود را ندارند و تنها به زنده بودن بسنده می‌کنند و از سایر نیازهای زندگی خود همچون مسکن و پوشاک و سایر موارد چشم‌پوشی کرده‌اند.

۳-۲- جایگاه اجتماعی زن

در داستان‌های جان‌اشتاین‌بک، در بین موضوعات اجتماعی، انعکاس موضوع زنان، بسامد بالایی دارد. یکی از مواردی که در نظریه‌ی لوکاچ نیز مورد توجه است، انعکاس وضعیّت زنان در یک اثر هنری است. در رمان موش‌ها و آدم‌ها ما با یک شخصیت زن مواجه هستیم. نویسنده با مهارت تمام با توصیف وضعیّت تنها زن داستان به خوبی اوضاع و احوال زنان را در جامعه‌ی آمریکا ترسیم کرده است. جان-



اشتاین‌بک با انعکاس وضعیّت زنان سعی بر آگاهی‌دهی در محور رفع خشونت علیه آن‌ها را دارد. زن کرلی، نماینده‌ی زنانی است که در جامعه به آنان به چشم جنس دوم نگریسته می‌شود. عدم صلاحیّت زنان، نداشتن استقلال مالی، عدم سهم‌گیری زنان در تصمیمات بزرگ سیاسی از مشکلاتی است که زن رمان که حتی نام مشخصی هم ندارد، با آن روبرو است.

زن کرلی در داستان بسیار تنها است و حتی حق خروج از مزرعه را بدون اجازه‌ی همسرش ندارد و به همین دلیل به هم‌صحبتی با کارگران روی می‌آورد که آنان هم اغلب از صحبت با او سر باز می‌زنند. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد که زنان در چنین وضعیّتی هنوز به حقوق اولیه خود مانند قرار گرفتن در میان جامعه و جامعه‌پذیر شدن دست نیافته‌اند.

«من براتون در دُرس نمی‌کنم. خیال می‌کنی من دل ندارم؟ نمی‌خوام گاهی وقتی با یه نفر حرف بزنم؟ خیال می‌کنی خیلی دوس دارم صبح تا شب قوقو تک و تنها تو اون خونه بشینم؟» (اشتاین‌بک، ۱۴۰۱: ۱۰۸-۱۰۷)؛ «آره، خیر سرم شوهر دارم. همه‌تون دیدینش. خیلی تحفه‌س، نه؟ فقط بلده رجز بخونه که اونایی رو که دوست نداره چیکارشون می‌کنه. از همه‌ام بدش می‌آد. خیال می‌کنی من کسی‌ام که تو اون خونه‌ی فسقلی کوفتی بمونم و همه‌ش گوش کنم که کرلی چه جور خیال داره با دو ضرب «کاری» چپش، و بعد با یه ضرب «آرواره‌شکن» راسش دخل فلان حریشو بیاره؟ همه‌ش بلده بگه یک، دو! یک، دو! و طرف مٹ نعش پخش زمین شده!» (همان: ۱۰۸)؛ «جورج گفت: «من کس و کاری ندارم. کارگرا رو می‌بینم که تک و تنها دور می‌گردن. می‌رن سر مزرعه‌ها جون می‌کنن. این جور زندگی به لعنت خدا نمی‌ارزه. اصلاً خوشی توش نیست. بعد از چند وقت بدجنس می‌شن. همه‌ش می‌خوان به همه پیرن» (همان: ۶۰). زن از سر تفریح آن‌ها را برانداز می‌کرد. گفت: خیلی مسخره‌س. وقتی من یکی از شما مردا رو گیر می‌آرم، اگه تنها باشین خوب با هم کنار می‌آییم. اما اگه دو تا شدین منو که می‌بینین لال می‌شین. فقط اخم تحویلیم می‌دین. ناخنش را رها کرد و دست‌هایش را بر پشتش گذاشت. "همه‌تون از هم می‌ترسین. در دُرس همینه، همه‌تون می‌ترسین اون یکی لوتون بده!» (همان: ۱۰۷)

یکی از نمودهای تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی مدرن، توجه به مسائل زنان است. جامعه‌ی مدرن در دوران بازتاب روشنفکری و برابری جنسیتی در برابر تمام عقب‌ماندگی‌ها و انحطاط‌ها و خرافات موضع‌گیری کرد. ادبیات داستانی نیز متناسب با فرهنگ جامعه رشد کرد. نگاه زیباشناختی، ورود نویسندگان جوان، افزون شدن تدریجی خواننده‌ها و ایجاد سبک‌ها و جریان‌های ادبی متنوع موجب ایجاد نوشتاری خاص در حوزه‌ی زنان شد» (کشکولی، ۱۳۹۴: ۲)؛ جان اشتاین‌بک کلیشه‌های جنسیتی زیادی را حول محور شخصیت زن کرلی بیان می‌کند که این زن به شدت تحت تأثیر این کلیشه‌ها قضاوت می‌شود و جایگاه اجتماعی وی بر اساس این کلیشه‌ها مشخص می‌شود. در این رمان به‌خوبی



نشان می‌دهد که رعایت حقوق زنان در ایالات متحده در بسیاری مواقع امری ریاکارانه و فریبنده بوده است و تحت تأثیر شعارزدگی‌های فمینیستی، اومانیستی و لیبرال آمریکایی قرار گرفته است.

«...هر وقت بچه‌ها اینجا جمع می‌شن زنیکه، انگار موشو آتیش زده باشن، می‌آد سراغ کرلی رو می‌گیره یا می‌گه یه چیزی این جاها جا گذاشته و اومده دنبالش. انگار نمی‌تونه از مردا دور بمونه. کرلی ام انگار نشادر زیر دمش گذاشته باشن. همه‌اش این ور اون ور می‌دوه. اما تا حالا کار به خیر گذشته. جورج گفت: «دختره این جا شر به پا می‌کنه! بدجوری شربه‌پاکنه! یه تله‌س برا اونایی که هوس زندون دارن، یه قلاب آماده! این کرلی اوضاعش پاک بی‌ریخته! یه مزرعه با این همه نره‌خر که جای زن نیست.» (همان: ۵۵-۵۴)؛ «لنی با دهانی باز مانده محو تماشای او شده بود. جورج گفت: «اگه دیدمش بش می‌گم شما اومده بودین دنبالش.» زن با لبخند شیطنت آمیزی گفت: «نیگا کردن که جرم نیست.»

صدای قدم‌هایی که از پشت سرش می‌گذشت شنیده شد. زن سر برگرداند و گفت: «سلام اسلیم، چطوری؟»

صدای اسلیم از پشت در شنیده شد که گفت: «سلام!»

«اسلیم، تو کرلی رو ندیدی؟ من دنبالش می‌گردم»

«اما زیادم در بند پیدا کردنش نیستی! من دیدمش رفت خونه!»

زن ناگهان به وحشت افتاد و رو به داخل خوابگاه گفت: «خب، خداحافظ بر و بچه‌ها!» و با عجله دور شد.

جورج رو به طرف لنی گرداند و گفت: «عجب ناکس‌یه!»

لنی از او تعریف کنان گفت: «خیلی خوشگله!»

«آره، اما کرلی برا خودش دردسر خریده.» (همان: ۴۸)؛ «جورج نگاه تندی به او کرد. بعد گوشش را گرفت و شروع کرد آن را فشردن و سر او را با این دستگیره تکان دادن و با غضب گفت که: «گوش کن بین چی می‌گم، لامصب خر دیوونه! تو نیگاشم نمی‌کنی! به ما هیچ دخلی نداره که چی می‌گه یا چی می‌کنه. دفعه‌ی اول نیست که از این افعیا می‌بینم. یه قلابیه که آدمو صاف می‌کشه تو زندون. تو طرفشم نمی‌ری!» (همان: ۴۸)؛ «خب، حالا حالت باشه! اصلاً نمی‌ری طرفش. یه تله‌موش حساییه! نگه نداره! کرلی خربزه خورده، بذار خودش پا لرزش بشینه! تقصیر خودشه!» (همان: ۴۹)

۳-۳- نژادپرستی

کشورهای غربی و آمریکا همواره خود را پیشرو در حقوق بشر به جهان معرفی کرده‌اند در حالی که درون این کشور همواره عرصه‌ی تبعیض‌ها و خشونت‌های گوناگون علیه اقلیت‌ها به‌ویژه سیاه‌پوستان بوده است. براساس آن چه در رمان اتفاق می‌افتد، می‌توان گفت خودبرترپنداری سفیدپوستان آمریکا را



می‌توان از پایین‌ترین سطوح جامعه یعنی جامعه‌ی کارگری تا سطوح مقامات بلندپایه مشاهده کرد که در طول روایت داستانی هر کدام با ابزارهای مختلف درصدد تحقیر و ضربه زدن به این اقلیت برآمده‌اند. درواقع جان اشتاین‌بک در موش‌ها و آدم‌ها، راوی خشونت نژادپرستانه گسترده و سیستماتیک علیه سیاه‌پوستان در آمریکا است که به یک الگوی مشخص نقض‌های حقوق بشر و آزادی منتج شده است. کروکس، سیاه‌پوستی است که درگیر یک حلقه تودرتو از خشونت غیرانسانی و بهره‌برداری سیستمی در جامعه شده است که از نظر راوی داستان راه نجات از آن نیاز به یک سیستم حقوقی، نظامی و ایده پردازی دقیق دارد.

«مگه من حق ندارم چراغ روشن کنم؟ برو پی کارت. از اتاق من برو بیرون. منو به خوابگاهتون راه نمی‌دین. منم هیچ کسو را نمی‌دم به اتاقم.

چرا تو رو راه نمی‌دن؟

«آخه سیام! اونا اون‌جا ورق‌بازی می‌کنن. اما من حق ندارم چون سیام. می‌گن بوگند می‌دی. منم می‌گم گند شماها دماغتو می‌سوزونه.» (اشتاین‌بک، ۱۴۰۱: ۹۵)؛ «من سیام، اما جنوبی نیستم. بچه همینجام! کالیفرنیا! بابام یه مرغداری داشت. نزدیک پنج هکتار! بچه سفیدا می‌اومدن اونجا بازی می‌کردن. بعضی وقتا منم می‌رفتم باشون بازی می‌کردم. بعضیاشون مهربون بودن. بابام دوس نداشت من با اونا بازی کنم. خیلی طول کشید تا فهمیدم چرا دوس نداشت اما حالا دیگه می‌دونم!» (همان: ۹۸)؛ «شمام بهتره دیگه برید پی کارتون! من خوش ندارم وقتی اونا میان دور و ور من باشین! یه سیام باید یه حق و حقوقی داشته باشه! گیرم دل خوشی از این حق و حقوق نداشته باشه!» (همان: ۱۱۳)؛ «آره، نمی‌دونی چه حالی کردیم! اون شب سیاه‌رم گفتن بیاد. اون وقت اسمیتی بش بند کرد. اسمیتی ارابه‌رونه. البته می‌تونست از پیشش بریاد. اما بچه‌ها نداشتن پا تو کار بیاره. اینه که سیاهه دخلشو آورد. اسمیتی می‌گفت اگه می‌داشتن پا تو کار بیارم کشته بودمش. بچه‌ها می‌گفتن چون پشت سیاهه معیوبه، اونم نباید لگد بزنه. فقط مشت.» (همان: ۳۲)

نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در رمان این است که به علت حجم‌های زیاد نژادپرستانه علیه کروکس حتی خود او هم به‌عنوان یک فرد رنگین‌پوست، تلاشی برای دست‌یابی به حقوقش نمی‌کند. گویا وی رفتار تبعیض‌آمیز و خشونت‌بار دیگران را پذیرفته و آن را جزئی از میراث سیاه‌پوستی خویش، قلمداد می‌کند.

«تا یه مایلی دوروبرمون هیچ خونواده‌ی سیایی نبود. حالا اینجا تو این مزرعه غیر از من هیچ سیایی نیست. تو سلدادم یه خونواده سیایی بیشتر نیست.



خندید: اگر من به حرفی بزنم کسی اعتنا نمی‌کند، چون سیام. کسی سیاه‌ها رو داخل آدم حساب نمی‌کنه» (همان: ۹۸)؛ «این حرفای من به جایی بر نمی‌خوره، چون از دهن یه سیا درمی‌آد. اونم یه سیای قوزی! منم خیالم تخته، تو یادت نمی‌مونه که به کسی بگی یا نگی! من خیلی دیدم یکی با یکی دیگه یه ساعت حرف می‌زنه و براش فرقی نمی‌کنه که طرف به حرفش گوش می‌ده یا اصلاً حرفشو می‌فهمه یا نه! اصل کار اینه که با هم حرف می‌زنن یا نشستن و دهنشونو چفت کردن. باقیش مهم نیس. مهم نیس!» (همان: ۹۹)؛ «کروکس از تخت خود برخاست و رو به روی او ایستاد. با لحنی سرد گفت: بسه دیگه! شما حق ندارین بیاین تو اتاق یه سیا. شما اصلاً حق ندارین این جا پلاس باشین. حالا برین بیرون! فوری! اگه همین حالا از این جا نرین به ارباب می‌گم قدغن کنه دیگه پاتونو تو اصطبلم نذارین!» (همان: ۱۱۱)

رفتار نژادپرستانه، نه تنها بین اربابان مزرعه و رعایا بلکه در بین ضعیف‌ترین اقشار مزرعه در رمان هم قابل مشاهده است. برای مثال، زن کرلی که خود به عنوان یک زن از کم‌ترین حقوق انسانی بهره ندارد نیز به خود اجازه می‌دهد که در بین کارگران بیش از همه کروکس را مورد حمله قرار دهد و برای رنگ پوستش تحقیر کند.

«گوش کن کاکاسیا! تو خودت خوب می‌دونی که اگه تاون دهن گشاد بوگندوتو واکنی چیکار می‌تونم بکنم!» (همان: ۱۱۱)

«شنبه شب هر آشغال‌کله‌ای می‌ره دنبال عشق! همه! اما من چیکار می‌کنم؟ اومدم با یه مشت گداگشنه‌ی بی‌عرضه گپ می‌زنم...! با یه سیا و یه دیوونه و یه هالوی پیر شپشو! تازه به همین راضی‌ام، چون کس دیگه‌ای پیدا نمی‌شه.» (همان: ۱۰۹)

### ۳-۴- اختلاف طبقاتی

یکی از واقعیت‌های ملموس اجتماعی دیگری که جان اشتاین‌بک در این رمان به آن پرداخته است و به خوبی آن را بازتاب داده است، مسأله‌ی اختلاف طبقاتی در جامعه است. شکاف طبقاتی که در این رمان با آن مواجه هستیم به معنای شکاف درآمدی است که ناشی از عدم شکل‌گیری عدالت و الگوی عادلانه در توزیع ثروت و قدرت است که همین امر، منجر به تقسیم‌بندی شخصیت‌های داستان به دو طبقه‌ی ارباب که عمده‌ی ثروت و زمین‌های کشاورزی در اختیار دارند و طبقه‌ی رعیت که کارگران اربابان محسوب می‌شوند، شده است. شکاف طبقاتی که در داستان مشاهده می‌شود نه تنها در حوزه‌ی اقتصاد باقی نماند، بلکه به حوزه‌های اجتماعی و خانوادگی نیز کشیده می‌شود. به طوری که همسر کرلی که زن پسر ارباب مزرعه است، کارگران را گداگشنه خطاب می‌کند یا کارگران در آرزوی داشتن درآمدی اندک مجبور به مهاجرت از شهری به شهر دیگر و ترک خانواده خود برای دست یافتن به رویاهای خود در راستای داشتن یک زندگی معمولی هستند.

«بسه دیگه! شما این جا هیچ کاری ندارین. به دفعم بتون گفتم جای شما اینجا نیس. حالام بهتون می گم حرفایی که درباره‌ی ما ز دین حرفای یه زن نجیب نبود! تو اون کله‌ی پوکتون انقدر شعور نیست که ببینین ما گداگشنه و ولگرد نیستیم. حالا خیال کنین تونستین ما رو از این جا بیرون بندازین. فرض بگیرین تونسین! خیال می کنین ما عزا می گیریم و تو صحرا و یلون می مونیم؟ دنبال یه کار کوفتی، برا روزی دو دلار مزد؟ و...» (اشتاین بک، ۱۴۰۱: ۱۰۹)؛ «کرو کس، بی ملاحظه حرفشان را برید که: «شماها خودتو دست انداختین؟ دائم ور می زنین اما هیچ وقت نمی تونین یه وجب زمینم بخرین! تو انقدر این جا جارو می کشی که تو یه تابوت از دروازه‌ی مزرعه بری بیرون. وای، من خلیا رو دیدم، از پیر و جوون! این لنی ام اینجا موندنی نیس. دو سه هفته دیگه می ذاره و چاک جاده رو می گیره و می ره. اینم مٹ همه با خیال یه تیکه زمین دل خودشو خوش می کنه.» (همان: ۱۰۵)؛ «کندی با ناله‌ای از ته دل گفت: آره، همه زمین می خوان، همه! نه خیلی، به یه وجب زمین راضی ان. یه وجبی که مال خودشون باشه، روش زندگی کنن و کسی نتونه از اون بندازتشون بیرون! من که هیچ وقت این یه وجب زمینو نداشتم. تو این ایالت رو زمین هر کس و ناکسی جون کندم. رو زمین هر کسی بگی تخم کاشتم، اما رنگ محصولشو ندیدم. غله‌ای که کاشته بودم درو می کردم، اما هیچ وقت مزه شو نچشیدم و...» (همان: ۱۰۶)؛ «لنی با التماس گفت: «از خونمون بگو جورج!»

«آره، یه خونه‌ی نقلی که مال خودمونه، با یه اتاق برا هر کدوم با یه بخاری چدنی گرد. زمستون که شد روشنش می کنیم طوری که هیچ وقت خاموش نشه. زمینمون انقدر بزرگ نیست که مجبور باشیم زیاد کار کنیم. روزی شش ساعت کار بسشه! نه مٹ اینجا که روزی یازده ساعت کیسه‌ی جو به دوش بکشیم. هر چی می کاریم خودمون درو می کنیم. محصول کشتمونو خودمون می بینیم.» (همان: ۸۲)

۳-۵- فقر

زمینه‌ی اصلی اکثر داستان‌های جان اشتاین بک، درد و رنج افراد بیکار و گرسنه جامعه است. او به خوبی توانسته است درد و رنج این طبقه را به تصویر بکشد. شخصیت‌های رمان موش‌ها و آدم‌ها تقریباً در مرز فقر مطلق قرار گرفته‌اند؛ یعنی شخصیت‌های داستان، نان شب هم ندارند چه برسد به مسکن و پوشاک. در واقع اقتصادی که اشتاین بک توصیف می کند، اقتصادی است که فقر تولید می کند و هر کارگرانی که در این چرخه گیر افتاده‌اند، علی‌رغم کار زیاد و کارمندی، روزبه‌روز فقیرتر می کند و این عوامل دست به دست هم داده و شخصیت‌ها را به پرتگاه خشونت و یأس سوق می دهند.

«چرا جورج! یه چیزی پیدا می شه شیکممو باش سیر کنم. من که غذای خوشمزه نمی خوام. من بی سس گوجه فرنگی ام می تونم سر کنم. تو آفتاب می خوایدم و هیچ کسم نبود اذیتم کنه. اگرم یه موش پیدا می کردم می تونستم نگرش دارم. هیچ کس نبود ازم بگیردش.» (اشتاین بک، ۱۴۰۱: ۲۲)؛ «اونایی که



مثل ما تو مزرعه‌ها و دامداریا کار می‌کنن، مادرمرده‌ها خیلی تنهان. تنها تر از اینا هیچ‌جا پیدا نمی‌شه! نه کس و کاری دارن، نه یه سوراخی که بگن خونه‌شونه! می‌رسن به یه مزرعه، جون می‌کنن، یه خرده پول که تو جیشون چرخید می‌رن شهر و می‌ذارنش پای الواطی، خلاصه می‌دنش به باد هوا. از خماری هنوز به خودشون نیومده می‌بینی تو یه مزرعه‌ی دیگه دارن جون می‌کنن. نه امروزی دارن نه فردایی!» (همان: ۲۳-۲۴)؛ «خب، باشه! عاقبت یه روزی می‌رسه که پولامونو که جمع کردیم، اون قدر می‌شه که می‌تونیم یه خونه کوچیک بخریم، با یکی دو هکتار زمین و یه گاو شیرده و چند تا خوک و ...» (همان: ۲۴)؛ «لنی ذوق کنان فریاد زد: «اون وقت مثل پولدارا زندگی می‌کنیم. خرگوش نگر می‌داریم. بگو، باقیشو بگو جورج! بگو تو باغچه‌مون چی می‌کاریم؟ از خرگوشا بگو که تو قفسشون! از بارون زمستون بگو و بخاری. از خامه‌ی روی شیر بگو که اینقدر کلفته که با چاقوام مشکل می‌شه بریدش. همه‌شو تعریف کن جورج!» (همان: ۲۴). «جورج جلو رفت و کوله و پتویش را روی گونی گاهی که کار تشک را می‌کرد انداخت و نگاهی به صندوقی که به دیوار میخ شده بود کرد و قوطی حلبی کوچک زردرنگی را که روی طبقه بود برداشت و پرسید: این دیگه چیه؟ پیرمرد گفت: نمی‌دونم.

«روش نوشته قاتل شپش و سوسک و آفات دیگه. این چه رختخواباییست به ما می‌دین؟ ما تا حالا شپش می‌شدند. بعد از اینم نمی‌خوایم بگیریم!» (همان: ۳۰)

### ۳-۶- مهاجرت اجباری

مهاجرت اجباری پدیده‌ای است که به عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی، حقوقی و تاریخی وابسته بوده و است. یکی از مواردی که بازتاب زیادی در این رمان یافته است مهاجرت اجباری کارگران خصوصاً جورج و کرلی است که برای یافتن کار و مزرعه‌ای جدید برای کارگری پیوسته در معرض مهاجرت اجباری هستند که از همین رهگذر جان اشتاین‌بک مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهاجران اجباری را به تصویر می‌کشد.

«خب، وقتی همراه منی لازم نیست موش ناز کنی! یادت هست حالا داریم می‌ریم کجا؟ لنی حاج و واج ماند. بعد ناراحت شد و سرش را میان زانوانش گذاشت. گفت: باز یادم رفت.

جورج با لحن تسلیم گفت: یا مسیح، پناه بر تو!... خوب گوش کن. ما داریم می‌ریم تو یه مزرعه کار کنیم. مثل همون مزرعه‌ای که شمال بود و ولش کردیم.

شمال؟

ویدا!

آهان، بله، خوب یادمه، ویدا!



«این مزرعه‌ای که حالا داریم می‌ریم، چارصد پونصد متری این جاست. اون‌جا که رسیدیم، باید بریم پیش ارباب مزرعه. حالا گوش کن بین چی می‌گم. پروانه‌های کارمونو می‌دیم بش. اما تو یه کلمه‌ام حرف نمی‌زنی! فقط همون‌جا وای می‌سی. دهنتم واز نمی‌کنی! اگه بفهمه به قدر یه خرم شعور نداری بمون کار نمی‌ده. اما اگه پیش از حرف زدنت کارتو ببینه نگه‌مون می‌داره. فهمیدی چی گفتم؟» (اشتاین‌بک، ۱۴۰۱: ۱۴)؛ «کروکس با تحقیر تکرار کرد: تو دیوونه‌ای! من خلیا رو دیدم که راه‌های صحرا رو گز می‌کنن. از کنار مزرعه‌ها می‌گذرن. یه کوله رو پشتشونه و یه خروار از همین خیالای صد من یه غاز تو سرشون! صد تا، هزار تا، میان تو همین مزرعه. وقتی‌ام کارشون تموم شد می‌رن و توی سر یکی‌یکی شون خیال یه مزرعه هست. اما یکی شونم به این خیالاتش نمی‌رسه. درست مَث بهشت خدا که همه وعده‌شو به خودشون می‌دن! همه‌شون خواب یه وجب زمینو می‌بینن. من اینجا خیلی کتاب خوندم. هیچ کس به بهشتش نمی‌رسه! هیچ وقت. آرزوی یه وجب زمینم همه به گور می‌برن! این مزرعه فقط تو کله‌شونه! همیشه‌ی خدا حرفشو می‌زنن، اما هیچ وقت از سرشون بیرون نمی‌آد. هیچ وقتم جور نمی‌شه» (همان: ۱۰۳). «جورج گفت: آره، مَث اربابا! تو باغمون همه‌جور سبزی می‌کاریم. اگرم یه روز هوس نوشیدنی کردیم، چند تا تخم‌مرغ یا از این جور چیزا یا چن لیتر شیر می‌فروشیم. این جور جایی زندگی می‌کنیم. خونه و زندگی مون اون‌جا می‌شه. اون‌جا ریشه می‌کنیم. دیگه مجبور نیستیم این جور تو صحرا دور بگردیم و پخته‌ی یه آشپز ژاپونی رو بفرستیم تو شیک‌مومون! نخیر آقا جون، تو خونه‌ی خودمون زندگی می‌کنیم. دیگه مَث سربازا تو این خوابگاه‌های کوفتی نمی‌خوابیم.» (همان: ۸۱)

#### ۴- نتیجه

رمان، یکی از پرطرفدارترین قالب‌های ادبی در دوره‌ی معاصر است. از طرف دیگر ساختار این قالب ادبی به‌خوبی این ظرفیت را دارد که با ساختار ذهنی گروه‌های اجتماعی در درون جامعه، پیوند ایجاد کند. در کنار این مفهوم، تحلیل ساخت و کارکرد اجتماعی اثر ادبی، از شیوه‌های نوین نقد متون است که امروزه در تحلیل انواع ادبی به‌خصوص رمان کاربرد فراوان دارد؛ از این‌رو، در پژوهش حاضر تلاش شده بر پایه‌ی نظریه‌ی جامعه‌شناسی بازتابِ واقعیتِ جورج لوکاک، یکی از رمان‌های رئالیستی جان اشتاین‌بک، یعنی موش‌ها و آدم‌ها که به بررسی ساختار اجتماعی جامعه آمریکا پرداخته است، مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا این اثر بیش از دیگر آثار او، نمایش‌دهنده‌ی واقعیت‌های جامعه‌ی آمریکا هستند. براساس این نظریه در یک سوی این تحلیل، واقعیت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و در سوی دیگر بازتاب آن در اثر ادبی؛ بنابراین تحلیل‌گر باید به چگونگی انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در اثر ادبی بپردازد. ما در این پژوهش به واکاوی مؤلفه‌های اصلی در این رمان رئالیستی چون اختلاف طبقاتی، فقر، جایگاه اجتماعی زنان و نژادپرستی و ارتباط آن با جامعه‌ی نویسنده پرداخته‌ایم. در این رمان

نویسنده توانسته با بهره‌گیری از شگرد شخصیت‌پردازی نمادین هر یک از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی یادشده را به‌خوبی در داستان بازتاب دهد. برای مثال با خلق شخصیت زن کورلی و بیان اوضاع و احوال زندگی او، به‌خوبی نقش و جایگاه زن را در جامعه‌ی وقت آمریکا ترسیم کرده است. از طرفی دیگر با شخصیت سیاه‌پوست آفریقایی‌تباری به نام کروکس، مواجه هستیم که از این رهگذر، مسائل تبعیض نژادی سیاه‌پوستان در داستان مطرح می‌شود، نیز اشتاین‌بک در داستان‌هایش نسبت به فقر و اختلاف طبقاتی بی‌اعتنا نبوده، درباره‌ی آن و نیز انعکاس زندگی کارگران، داد سخن می‌دهد. در این زمینه، او تنها به ترسیم شخصیت‌های فقیر و گرسنه بسنده نمی‌کند، بلکه به انتقاد از فقر مطلق حاکم بر جامعه و نبود آزادی نیز می‌پردازد.

### منابع

- اشتاین‌بک، جان (۱۴۰۱)، «موش‌ها و آدم‌ها»، ترجمه‌ی سروش حبیبی، تهران: ماهی.
- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (جامعه‌شناسی در ادبیات)»، تبریز: فروزش.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸)، «نقد ادبی، نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی»، تهران: آمه.
- حضرتی، احسان (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی ساختار، جامعه و مؤلفه‌های ژانر جنگ در رمان‌های زمین سوخته و وداع با اسلحه بر اساس نظریه‌ی رمان گئورگ لوکاک»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهیار علوی مقدم، دانشگاه حکیم سبزواری.
- رضی، احمد و بتلاب اکبرآبادی، محسن (۱۳۸۹)، «منطق الطیر عطار و منطق گفتگویی»، متن - پژوهی ادبی، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۴۶، صص ۱۹-۴۶.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، (رمان و واقعیت اجتماعی)»، ترجمه‌ی نسرین پروینی، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۴)، «جامعه‌شناسی در ادبیات»، تهران: آوای نور.
- شمس‌الدین نژاد، مجید (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی رمان کافه پیانو از فرهاد جعفری و گدا از نجیب محفوظ با تأکید بر نقد جامعه‌شناختی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- غلام، محمد (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌ی ۴۵.

- غلامحسین زاده، غریب‌رضا (۱۳۸۶)، «حافظ و منطق مکالمه (رویکردی باختینی به اشعار حافظ شیرازی)»، **پژوهش زبان‌های خارجی**، شماره‌ی ۲۹، صص ۹۵-۱۱۰.
- کشکولی، شیدا (۱۳۹۴)، «مؤلفه‌های نوشتار زنانه در سه رمان دهه‌ی ۸۰ (پری فراموشی، چنار دالبتی و چه کسی باور می‌کند رستم؟)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- گراهام، آلن (۱۳۸۵)، **بینامتنیت**، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱)، «**جامعه‌شناسی ادبیات**»، **دفاع از جامعه‌شناسی رمان**، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- لنار، ژاک (۱۳۹۰)، **جامعه‌شناسی ادبیات و شاخ‌های گوناگون آن، در درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- لوکاچ، جورج (۱۳۷۵)، **جامعه‌شناسی رمان**، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). **معنای رئالیسم معاصر**. ترجمه‌ی فریبرز سعادت. تهران: سیمرخ.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، **دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
- ولک، رنه (۱۳۹۰)، **تاریخ نقد جدید**، ج ۴، ترجمه‌ی سعید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر.

## Sociological Criticism of John Steinbeck's Novella *Of Mice and Men* Based on George Lukács' Theory of Reflection of Reality

Haniyeh Hajitabar<sup>1</sup> 

Gholamhosein Gholamhoseinzadeh<sup>2</sup> 

Hoseinali Ghobadi<sup>3</sup> 

DOI: 10.22080/rjls.2024.26605.1459

### Abstract

Today, one of the fields of interdisciplinary study is the sociology of literature, which links the semantic structures of novels and other literary forms with the state of society. Through various methods of expressing social criticism, literature can convey the values, anti-values, and disadvantages present in the society. By connecting sociology and literary criticism, authors can highlight and critique societal abnormalities. Literature, as an influential force, often operates against unjust currents in society and opposes the interests of specific individuals and classes. At times, the content of a work may take precedence over its form, where what is being said becomes more important than how it is said. In this context, John Steinbeck stands out as an author whose works reflect a social perspective. He narrates the lives and relationships of people from various classes in modern urban society, presenting an authentic depiction of his time. In this research, we analyze the sociological components in Steinbeck's *Of Mice and Men* using Lukács' theory of the reflection of social reality through a descriptive-analytical approach. We also explore the frequency of key themes such as poverty, class differences, income inequality, gender discrimination, civil inequalities, and racism, which are prevalent in Steinbeck's work.

**Keywords:** Contemporary Novel, Sociological Criticism, Reflection Theory, Lukács, John Steinbeck.

### Extended Abstract

#### Introduction

In sociological criticism, the way social realities are represented holds a special significance. Lukács considers writers to be committed when they place social activism at the forefront of their creative work, hold clear beliefs and stances during critical social junctures, and reflect a distinct direction in their works. John Steinbeck's *Of Mice and Men* is a perfect example of its author's commitment to this cause. It addresses issues such

---

<sup>1</sup>PhD candidate of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Professor of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Corresponding author: gholamho@modares.ac.ir.

<sup>3</sup> Professor of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

as resistance to tyranny, class consciousness, reification, financial and intellectual poverty, and severe class divisions. From a sociological perspective, these highlight the existence of immense social suffering, dire economic conditions, and ignorance in the society in which the author lived. At the same time, while reflecting these social issues in this work, Steinbeck often subtly suggests how they can be reformed. This reflection is sometimes conservative, with the narrator or characters conveying sociological issues in a neutral tone and using metaphorical language throughout the story. The novella begins with one or more social problems, and the author narrates these issues without excessive emotional intensity. Most of the characters in the novella face obstacles while trying to achieve their goals, and these obstacles provide a platform through which the existing social issues, which are beyond the characters' control, are expressed. Therefore, in this study, the views and thoughts of Georg Lukács, especially his prominent theory of "the reflection of realities," are examined. Furthermore, an attempt is made to analyze *Of Mice and Men* from the perspective of this theory and to explore the sociological structures of the work, which have been shaped by the interaction between the text and society.

### **Research Questions and Methodology**

In this research, a descriptive-analytical method has been employed, utilizing relevant documents, articles, and books on sociology and the sociology of literature. The collected information is then compared and applied to the theory in question and the novella *Of Mice and Men*. This study seeks to answer the following questions:

1. What social issues are reflected in John Steinbeck's *Of Mice and Men*?
2. How has John Steinbeck reflected social issues in *Of Mice and Men*?

### **Findings and Conclusion**

Novel is one of the most popular literary forms in the contemporary era because the structure of this literary form has the capacity to effectively connect with the mental framework of social groups within any given society. Alongside this concept, the analysis of the social structure and function of literary works is one of the modern methods of textual criticism, which is widely used today in analyzing various literary forms, especially novels. Therefore, in this study, an effort has been made, based on Georg Lukács' theory of the reflection of reality, to examine one of John Steinbeck's realist novellas, *Of Mice and Men*, which explores the social structure of American society. This work, more than his other writings, reflects the realities of American society. According to this theory, one side of the analysis concerns social realities, while the other side involves their reflection in the literary work. Hence, the analyst must examine how the

political, social, economic, and cultural conditions of society are reflected in the literary work.

In this research, we have analyzed the main components of this realist novella, such as class disparity, poverty, the social status of women, and racism, and their connection to the society of the author. In this novella, the author skillfully reflects each of these sociological elements in the story through symbolic characterization. For example, by creating the character of Curley's wife and depicting her circumstances, Steinbeck effectively illustrates the role and status of women in the American society of the time. On the other hand, we encounter Crooks, an African-American character, through whom issues of racial discrimination against Black people are raised in the story. Additionally, Steinbeck does not ignore poverty and class disparity in his writings; he speaks out about them and reflects on the lives of workers. In this context, he does not limit himself to portraying poor and hungry characters but also criticizes the absolute poverty and the lack of freedom prevailing in the society.